

دو فصلنامه پژوهشنامه نسخه‌شناسی متون نظم و نثر فارسی

سال ششم، شماره شانزدهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

## بررسی نسخه خطی طوفان المصیبه<sup>۱</sup>

سید عوض علی کاظمی<sup>۲</sup>

دانشجوی کارشناسی ارشد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد

دکتر مرتضی فلاح<sup>۳</sup>

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد (نویسنده مسؤول)

### چکیده

در حوزه جغرافیای کنونی افغانستان، بر تصحیح متون خطی توجه چندانی انجام نشده است؛ به همین سبب بیشتر نسخه‌های خطی یا از بین رفته و یا اینکه هنوز دست‌نخورده باقی مانده است. یکی از آن نسخه‌های خطی، متعلق به سده سیزده هجری با عنوان «طوفان المصیبه» اثر سید رضابخش موسوی، مشهور به ناطق نیلی (متولد ۱۲۲۸ ق.) است. شاعر این اثر را در سال ۱۲۷۶ قمری نوشته است؛ اما نسخه دست‌نویس شاعر بر اثر حوادث روزگار از بین رفته است و فعلاً موجود نیست. شخصی که هویتش روشن نیست، نسخه موجود و فعلی این اثر را در سال ۱۲۸۷ ق. کتابت کرده است. این اثر یک مقتل فارسی است که از نظر ساختار با پیروی از کتاب *طوفان البکاء* جوهری سروده شده است. در این مقاله می‌کوشیم تا به این پرسش پاسخ دهیم که نسخه موجود چه ویژگی‌هایی ساختاری

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۲۱

تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۳/۱۸

<sup>۲</sup> alikazimi461@gmail.com

<sup>۳</sup> mfallah@yazd.ac.ir

دارد و کدام تحولات سیاسی و اجتماعی در بازنویسی نسخه، باعث دگرگونی و حذف و اضافات آن شده است. روش نوشتاری این مقاله به شیوه تصحیح قیاسی است و تلاش می‌شود تا افزون‌بر معرفی صورت صحیح این اثر، برتری‌های ادبی، اعم از نظم و نثر، طوفان المصیبه بر طوقان البکا نشان داده شود.

## واژه‌های کلیدی

طوفان المصیبه، طوفان البكاء، ناطق نیلی، شعر سده سیزده افغانستان، مقتل سرایی

### ۱- مقدمه

تاریخ ادب و زبان پارسی بعد از اسلام شاهد فراز و فرودهای فراوانی بوده است. از عملکردهای نابخردانه و نخستین شورش گروه‌های کوچک که در طلب حکومت‌های محلی بوده‌اند تا «آدمخواران تاجدار»، همه‌وهمه در برابر فرهنگ و ادب پارسی و مهم‌ترین عنصر آن، یعنی کتاب و آثار مکتوب به دیده تحقیر نگریسته و نسبت به آن خیانت کرده‌اند. ادب و فرهنگی که میراث بزرگ نسل‌های بشری است و نتیجه تراوش فکری و زحمات بسیار محققان و ادیبان بزرگ حوزه زبان پارسی، اغلب به قلم و راقان و کاتبان دربارهای سامانی و غزنونی و مغول و حکومت‌های بعد از آن از بین رفته است؛ برای نمونه از دوره طاهریان و صفاریان، از هشت تن شاعر فقط ۵۸ بیت باقی مانده که بسیار اندک و ناچیز است و از نظر سبک‌شناسی حتی جداگانه مطالعه نمی‌شود (برزین مهر، ۱۳۸۲: ۱۹) و یا از آثار مشهور سده چهارم هجری مانند شاهنامه ابومنصوری و شاهنامه ابوالمؤید بلخی - که به شاهنامه بزرگ مشهور است - متأسفانه اثری برجای نمانده است (قویم، ۱۳۹۴: ۲۵۶). در سده‌های پنجم و ششم شرایط برای فرهنگ و ادب، بسیار خوب بود. در عهد غزنویان به سبب حفظ تألیفات دانشمندان از آن آثار، نسخه‌های متعدد در غزنی تهیه و به سایر کتابخانه‌های شهرهای

امپراطوری فرستاده می‌شد (حصاریان، ۱۳۹۳: ۴۹)؛ اما از سوی دیگر چون رویکرد غزنوی‌ها با آثار مکتوب رویکرد ایدئولوژیک بود، بسیاری از نسخ نگارش‌های کلامی و فلسفی طعمه آتش بی‌خردی شد و از میان رفت (مایل‌هروی، ۱۳۷۹: ۳۶۸). در عصر غوریان فرهنگ اسلامی و زبان و ادب فارسی رشد و بالندگی نسبی یافت و دامنه آن تا شهر دهلی و گستره شمالی هند گسترده شد؛ اما این تلاش‌های فرهنگی هنوز به بار ننشسته بود که چنگیز از راه رسید و منابع و آثار مکتوب در کام خودکامگی بر باد فنا رفت؛ چنان‌که بخش بزرگی از تاریخ ارزشمند بیهقی نیز در این کشمکش‌ها نابود شد (حصاریان، ۱۳۹۳: ۱۸۸)؛ گواه این سخن اینکه قدیم‌ترین نسخه‌هایی که از بخش‌های موجود تاریخ بیهقی در دست داریم، همه از سده دهم به این سوست (بیهقی، ۱۳۸۳: ۱۹).

در تاریخ معاصر افغانستان و به‌ویژه در درازنای دو سست و پنجاه ساله اخیر نیز آثار مکتوب فارسی همیشه با جنجال‌های سیاسی و مذهبی و قومی، با دستبرد همراه بوده است. در واقع تغییر و جابه‌جایی حکومت‌های اندک‌مایه که نادانی و تعصب مرام بنیادی آنان بوده است، بسی از نسخه‌های خطی ارزشمند فرهنگی و زبان و ادب پارسی و دری را قربانی تنگ‌نگری‌ها کرد و بسیاری از این نسخه‌ها پاک از میان رفت یا ناقص شد. امروزگان یا ولایت «دایکندی» امروزین در شمال افغانستان نیز از این رویکرد تاریخی در امان نبوده است. اندک آثار مکتوب و میراث فرهنگی که در این ولایت برجای بوده است، با هجوم‌های پیاپی و لشکرکشی گروه‌های جهادی متعصب یا به چپاول و غارت رفته یا کاملاً از بین رفته است.

یکی از آن آثار که در میان آثار دیگر ادبی بی‌دستبرد نمانده، اثری است که علامه سید رضابخش موسوی، مشهور به «ناطق نیلی»، شاعر و ادیب و مفسر سده سیزده هجری و فرزندش سید حسین موسوی با خامه خویش در نیلی - مرکز ولایت دایکندی - نوشته‌اند که با درد و دریغ، امروز از بیشتر نسخه‌های آن خبری نیست.

نسخه‌ای از اشعار فرزند ناطق نیلی به نام نور و حکمت که با خط زیبا نوشته شده بود، تا سال‌های آغاز دهه هشتاد خورشیدی در قریه میش‌علیا، مرکز قدیم ولایت دایکندی، در نزد مرحوم شاه نعیم کربلایی، یکی از بزرگان ده، موجود بوده است. در همین زمان وی این نسخه را به «علوی سرابه»، آخوند محل، داده است. پس از اینکه از این نسخه باخبر شدم، دیگر شخص یادشده زنده نبود؛ فرزندانش هم وجود نسخه را نزد پدرشان تأیید کردند؛ ولی موجودبودن آن را انکار کردند و مدعی شدند که گم شده است.

آثار ناطق نیلی از طوفان حوادث در امان نمانده است؛ نسخه‌ای هم که فعلاً در دست است، نسخه اصلی نیست؛ بلکه بعدها نسخه‌برداران آن را فراهم کرده‌اند؛ مثلاً نسخه شکرباغ که در نیلی نوشته شده، بعد از یکصد و هفتاد سال از کابل سر درآورده است که باز هم جای شکر است.

نسخه خطی *طوفان المصیبه* که نویسنده مقاله عکس آن را در اختیار دارد نیز از گزند حوادث مصون نمانده است. نسخه فعلی نشان می‌دهد که تعدادی از برگ‌های آغازین کتاب که به توحید و حمد الهی اختصاص دارد، پاره شده و بخش‌هایی از آن کاملاً از میان رفته است. گوشه‌های چندین صفحه اول آن بریدگی دارد. متن موجود از شمار دقیق برگ‌های کتاب هیچ سندی به دست نمی‌دهد. بخش عمده پایانی نسخه نیز از میان رفته است و به‌جز چندین برگ پاره‌شده که درباره امام زمان (عج) سروده شده است، مطلب بیشتری نمی‌توان یافت.

از مهم‌ترین بخش آن که احوال مصنف و روزگار او بوده، حتی کلمه‌ای هم باقی نمانده است. هیچ اثر دیگری هم وجود ندارد تا نشان دهد چه کسی این کتاب را به این وضعیت انداخته است. تنها شواهد و قراینی از حاشیه کتاب به ما حکایت می‌کند که آدم‌های مغرض و هدفمند، مهم‌ترین بخش کتاب را از بین برده‌اند؛ یعنی بخشی که تاریخ معاصر سرزمین افغانستان را از زبان یک فرهنگی روایت می‌کرده است. این نسخه خطی را بسیاری از آدم‌ها که خود را اهل دانش و آگاهی می‌دانسته‌اند، روزگاری از نظر گذرانده و مطالعه کرده‌اند؛

برای نمونه در حاشیه نسخه خطی نوشته شده است: «برای یادگاری... تحریر شد. الیوم جمعه ۱۱ جدی ۱۳۳۲ آقای شاه اکبرخان کتاب مستطاب هذا را می خواند...» و در صفحه دیگر بعد از عبارت فوق و چند کلمه دیگر که خوانده نمی شود، نوشته است: «تأیید و تصدیق نمود،... حاکم دایکندی». این قراین نشان می دهد که از بین رفتن قسمت اخیر کتاب تنها به علت بی توجهی نگهدارنده نسخه نبوده است؛ اگر این گونه می بود همانند بخش دوازدهم، پاره های آن باقی می ماند؛ پس معلوم می شود که کار عمده و قصدی بوده است. به هر صورت یا به سبب اینکه خوشش آمده با خود برده است و یا اینکه از فردای بعد از چاپ اثر که واقعیت ها با آن مشخص می شد، هراس داشته است؛ در نتیجه مغرضانه این بخش کتاب را برداشته است؛ اما اینکه این اثر ناطق از چه ساختار و محتوایی برخوردار است، در بخش های بعدی معرفی خواهد شد.

به طور قطع می توان گفت تاکنون در افغانستان نسخه خطی طوفان المصیبه تصحیح نشده و به چاپ نرسیده است؛ بنابراین تاکنون، مقاله ای هم منتشر نشده است. این نخستین مقاله ای خواهد بود که پس از انتشار می تواند برای آشنایی محققان ادبیات آیینی و عاشورایی به کار آید؛ اما آثار مرتبط با این جریان ادبی و مقتل سرایی وجود داشته که تعدادی از بین رفته است؛ برخی اشعار پراکنده ادبی و شعری در لابه لای دیوان های اشعار نیز می توان یافت.

محمدعلی مجاهدی در کتاب شکوه شعر عاشورایی (۱۳۷۹) ابوالحسن مجدالدین کسایی مروزی (متولد ۳۴۱ ق.) را آغازگر شعر عاشورایی و نخستین مقتل سرای در زبان فارسی می داند که سوگ سروده او در مرثی حضرت سیدالشهدا و اصحاب وفادار آن حضرت در پیشینه شعر مکتوب عاشورا به ثبت رسیده است؛ نیز سنایی غزنوی در قرن ششم و مولانا جلالالدین محمد بلخی در قرن هفتم سوگ سروده هایی دارند. حسن ذوالفقاری در مقدمه تصحیح کتاب روضه شهدا اثر متعلق به قرن نهم، ملاحسین واعظ کاشف سبزواری را

نخستین مقتل‌نگار فارسی می‌داند که کتاب مستقلی در این باب نوشت و بعد از آن ده‌ها مقتل به سبک او نگارش یافته است. در ایران نیز به ادامه جریان مقتل‌سرایی، شعر عاشورایی با محتشم کاشانی (قرن دهم هجری) به اوج می‌رسد؛ همین‌طور میرزا محمدابراهیم هروی مشهور به جوهری در سال ۱۲۵۰ ق. *طوفان البکاء فی مقاتل الشهداء* را نوشته که از معروف‌ترین و پرخواننده‌ترین کتاب‌های مقتل نزد عامه مردم در ایران و افغانستان است.

## ۲- زندگینامه ناطق نیلی در لابه‌لای آثارش

ناطق نیلی برخلاف بسیاری از شاعران سلفش، درباره زندگی و احوال خود، اطلاعاتی به دست داده است. این شاعر افزون‌بر اشاره به گوشه‌های زندگی خود در *شکریاغ*، در لابه‌لای اشعار و متن منشور کتاب *طوفان المصیبه* و خاتمه کتاب، به احوال مصنف پرداخته بوده است که اگر به دست ما می‌رسید، زوایای تاریک زندگی این دانای سخن‌بیشتر از این روشن، و اهمیت کارش برجسته می‌شد. با این حال از متن‌های موجود نیز می‌توان به گوشه‌هایی از زندگی و احوال وی پی‌برد و بخش‌هایی از این خلأ را پر کرد.

دلیلی که می‌گوییم ناطق در احوالش نکاتی را نوشته است، بیشتر به تاریخ ادبیات پارسی دری نظر داریم؛ زیرا تاریخ ادبی پر بار این سرزمین، نام صدها چهره خرد و بزرگ را در خود دارد که کارنامه فرهنگی ادبی بیشتر آنان دقیقاً به دست خودشان مشخص نشده است؛ تولد و درگذشت‌شان در بیشتر اوقات درست ضبط نشده است و سرزمین و مولد خودشان را مشخص نکرده‌اند. این موضوعات سبب شده است تذکره‌نگاران نظریات و تواریخ متفاوتی را برای شاعران، صوفیان و عارفان ارائه کنند. این معلومات متضاد موجب جعل و نسبت‌های ناروا در حق شاعران بزرگ شده است؛ آثاری دروغین را به آنان نسبت داده‌اند و یا تعدادی از جعل‌کاران بزرگ از سر حسادت و عناد، آثار شاعری را از خود خوانده‌اند. نتیجه اینکه احوال و زندگی تعدادی از شاعران، ناراست و به‌دروغ ثبت شده است؛ مثلاً

زندگی ناصر خسرو بلخی با افسانه‌های عجیب و غریب آمیخته شده است. هر تذکره‌نگاری چرندی درباره‌ی وی بافته است و احوالی به دور از خرد به او نسبت داده است؛<sup>۱</sup> یا به باور شفیع کدکنی، «یکی از مصیبت‌های بزرگ تاریخ تصوف اسلامی، آشفتگی آثاری است که به نام عطار شهرت یافته، سبب گردیده است که هیچ‌کسی نتواند تحقیق درستی درباب زندگی‌نامه، جهان‌بینی عرفانی و خصایص سبک و اسلوب او انجام دهد» (عطار، ۱۳۹۴: ۳۳). در مقایسه با این بزرگان، کارنامه ناطق نیلی چندان با جعل روبه‌رو نشده است؛ با اینکه در نسخه فعلی، احوال مصنف از بین رفته است، باز هم خصایص زندگی و احوال ناطق نیلی را می‌توان از لابه‌لای دو اثر دیگرش به دست آورد.

## ۱-۲ نام و تخلص

ناطق در میان ابیات شکرباغ، نامش را «بخش‌رضا» گفته است؛ یعنی کسی که به باور عامیانه او را حضرت رضا<sup>(ع)</sup> به پدر و مادرش بخشیده است؛ برعکس آن می‌شود «رضابخش» همانند غلام‌رضا، حسین‌بخش، محمدداد و غیره؛ نام‌هایی که در افغانستان رواج دارد. سید رضابخش، تخلص ادبی خود را هم بارها ناطق گفته و نام خانوادگی خود را موسوی ذکر کرده است؛ اما خوشبختانه در مقدمه طوفان المصیبه، هم درباره‌ی خودش و هم درباره‌ی مشخصات پدرش معلوماتی ارائه داده است: «اما بعد: این غریق لجة بحر وبال و گناه و این پابند زندان گرفتاری دنیا و عیال و عمل تباہ؛ رضابخش الموسوی، المتخلص به ناطق البربری ابن سید عبدالعلی عَفَى اللهُ عَنْ جرایم‌هما» (ناطق نیلی، ۱۲۸۷: مقدمه). با توجه به این معلومات، شاعر منظور ما، از این مشخصات برخوردار است: سید رضابخش موسوی متخلص به ناطق، فرزند سید عبدالعلی موسوی که در میان مردم به «شاه ناطق» و ناطق نیلی شهرت یافته است.

**الف)** از معلومات ناطق درباره‌ی زندگی‌اش، پیداست که اجداد او اصالتاً از نیلی نبوده‌اند. سال‌ها پیش، اجداد آنان که شامل چندین نسل می‌شود، بر اثر فشار و نیرنگ روزگار و به

هدف تبلیغ معارف اسلامی، از سبزوار به بربر دیار (مناطق مرکزی افغانستان) کوچیده‌اند. به گفته خودش، دانه‌وار بعد از گردش و تحولات در بربر دیار افتاده است: «هرچند وطن مألوف اجداد کبار خطه شهر سبزوار بود، از نیرنگ‌بازی فلک دوار کج‌رفتار، دورویی پرگار از دایره اقتدار بیرون شده، دانه‌وار سر افتاد ایشان در بربر دیار افتاد، در اینجا چند سلسله به طریق که قلم قدرت رفته بود رفتند تا نوبت به این سراپا معصیت رسید؛ الآن که در بربرم؛ اگرچه از همه بی‌برم، لِّلَّه الحمد که مُحَبِّ حیدرم» (همان: مقدمه). چون معلومات دقیق‌تری از ولایت و کشور اصلی اجدادش نداده است، معلوم نیست منظور شاعر کدام سبزوار بوده است؛ بنابراین قاطعانه نمی‌توان گفت که سبزوار ذکرشده، همان سبزوار مشهد ایران است یا دیگر؛ چون تعدادی از محققان باور دارند که سبزوار همین «شیندند» فعلی هرات است. تغییر نام‌های قدیم پارسی به پشتو در زمان حکومت کمونیستان به رهبر نورمحمد ترکی و حفیظ الله امین صورت گرفته است (همام، ۱۳۷۰: ۷).

ب) ناطق از زندگی در نیلی راضی نبوده است. با آنکه برخورد مردم را نسبت به خودش خیلی خوب توصیف می‌کند، باز هم محیط بسته او را رنج می‌دهد؛ خودش را مانند بلبل شوریده‌ای از گلستان جدا افتاده می‌داند که از لانه‌اش دور شده است؛ او خود را در قفس طبیعت زندانی می‌داند:

از گلستان تا جدا افتاده‌ام	همچو بلبل بینوا افتاده‌ام
نیست گوشی ناله‌ام را گوئیا	سرمه خوردم از صدا افتاده‌ام
[طبع صا] فم آفتابی چون کند	خود که در قید سها افتاده‌ام
	(ناطق نیلی، ۱۲۸۷: مقدمه)

در این اثر درباره نسب و تبار خویش نیز به صورت متعدد اشاره کرده است و خود را از نسل حضرت امام موسی بن جعفر<sup>(ع)</sup> معرفی می‌کند:

چون نسب ناطق ترا از موسوی ست	تحفه احقر ترا این مثنوی ست
	(همان: سرچشمه نهم)



**وضعیت علم و دانش:** درباره وضع علمی و فرهنگی سده سیزده در مناطق مرکزی به ویژه دایکندی، ناطق راضی به نظر نمی‌رسد. محیط بسته و دور از کانون‌های آگاهی را نکوهش می‌کند:

هرچند قدر علم به وفق دلم نبود      اما کسی نبود که او مایلم نبود

(همان: مقدمه)

در این دیار از نبود معلم، کتاب و مراکز فرهنگی بر سر راه رشد خویش شکایت کرده است: «[از آنجای که] این معصیت‌شعار، از تفضل کردگار به درس و کتب شوقی و [به مطالعه و شعر ذو] قی داشتم؛ اما نیافتم معلمی تعلیم‌دهنده، ندیدم مدرک تسلیم‌شونده‌ای، روزگاری بسر بردم با هزار اندوه و گاهی فراهم آوردم با محنت کوه...». ناطق نیلی، پایین‌بودن سطح علمی خودش را وابسته به فقر علمی و انسانی مناطق مرکزی افغانستان می‌داند که در آنجا رواج داشته است:

ز آدمیت مردم بربر گداست      زان من از دانش گدا افتاده‌ام

(همان)

اما اینکه ناطق نیلی، علوم متداول عصرش را نزد چه کسی فراگرفته بوده است، معلومات دقیقی در دست نیست. اگر در احوال مصنف از استادان خود نام گرفته بوده است، برای من معلوم نیست. تنها در شکرباغ از دانش‌آموزی در نزد پدر حرف زده و او را یکی از استادان بزرگ عصر خود معرفی کرده است؛ استادی که بر بسیاری از انسان‌های دیگر هم عصر ناطق حق استادی داشته است:

پدر دارم چراغ چشم و بینش      مرا زو اقتباس عقل و دانش  
من بی‌مایه از وی مایه دارم      سرافرازم چو او سرمایه دارم  
بود شغلش ادب‌آموزی من      همیشه در کمال‌اندوزی من  
نه من تنها ز استادی‌ش خوشحال      بود چندی‌ش استادان به دنبال

(ناطق نیلی، ۱۳۹۷: ۶۷)

به قول بعضی از بزرگان - که از گذشته صحبت می‌کنند - ناطق، ادبیات عرب، فقه، تفسیر و معارف اسلامی را در کشور عراق و ایران فراگرفته است. این مدعا از متن کتاب‌های وی نیز اثبات می‌شود؛ مثلاً شیوه زبان ادب، ترکیبات، کاربرد اصطلاحات و عبارت‌های علمی، عرفانی، فلسفی، منطقی، و استفاده عالی از آیه‌های قرآن کریم و اشعار عربی در متن، بیانگر تسلط او بر علوم ادبی و اسلامی است. در متن‌های ادبیات کهن، منشیان و نویسندگانی از این سبک در نگارش‌شان استفاده کرده‌اند که به زبان و ادبیات عربی و شاخه‌های علوم اسلامی مهارت داشته‌اند؛ در غیر آن صورت ترکیب زیبا از دو زبان و تولید یک متن دلپذیر کار ساده‌ای نیست؛ متنی که بدون آگاهی از قوانین و ساختار دو زبان به وجود آید، مانند پارچه‌ای پینه‌دار می‌ماند که از دور، چشم بیننده را به خود جلب می‌کند؛ شعر و نثر ناطق از این دسته‌ها نیست. ظرافت‌هایی در آن دیده می‌شود که از خواندنش احساس بریدگی محتوایی پیدا نیست.

د) موضوع دیگر زندگی ناطق، جوانی و ازدواج اوست. طبق متن شکرباغ و روایت‌های شفاهی، ناطق نیلی دو بار ازدواج کرده است. بار اول با دختری به نام «بی‌بی گل» در آغاز جوانی ازدواج کرد. به گفته نوادگانش، ناطق از همین خانم شش فرزند داشته است که فعلاً نسل او در برخی از قریه‌های دایکندی زندگی می‌کنند.

بی‌بی گل، تنها خانم خانه نبوده است؛ او از دانش ادبی و سواد کافی در زمان خود نیز بهره داشته، شعر می‌سروده و شاعر زمانش بوده است؛ اما از تعداد اشعار و دیوان آن بانو برای هیچ سند دقیقی وجود ندارد؛ تنها چند بیت یک قطعه موجود است که به شکل شفاهی و سینه‌به‌سینه حفظ شده و تا امروز به ما رسیده است. همین ابیات نیز از حقیقت شاعری آن بانوی فرهنگی دیار ما پرده برمی‌دارد و او را در ردیف تک‌بانوان روشن‌اندیش تاریخ ادبیات پارسی به ثبت می‌رساند.

خبر آمد که ناطق کدخدا شد      جهان در پیش چشم من سیا شد

زنان را بی وفا می گفت مردان  
ز ناطق بی وفاتر کسی نیست  
تو آنجا می خوری شهد و شکر را  
مرا چون طفلکان بی خانه ساختی  
مگر اولاد پیغمبر نباشم  
بگیرم دامن خیرالنسا را  
یکی عاجز کنیز بی گناهم  
به حق حضرت ایوب صابر  
ز ناصر هیچ نه مانند نه نشانی  
هر آن کس که به وی امداد کردند  
(ناطق نیلی، نسخه خطی پراکنده، کتابخانه شخصی)

این شعر یک شکواییه است؛ بی بی گل آن را در زمانی سروده است که ناطق نیلی در هنگام جوانی میان بیست و پنج و سی سالگی در سفری به ولایت بامیان، گرفتار عشق زیبا دختری به نام «نساگل» خواهر میرناصر بیگ ورث شد؛ سرانجام بعد از جنجالهای زیاد و خواستگاری، با او ازدواج کرد. بی بی گل بعد از شنیدن این خبر، لب به سخن گشود و درد دلش را در قالب شعر ریخت؛ با شکایت از بی وفایی مردان و به ویژه ناطق، ناصر بیگ را هم دعایی بد کرد.

ه) بحث دیگر درباره احوال ناطق نیلی، سفرهای جوانی اوست که به مناطق مرکزی و بیرون از کشور داشته است. آنچه برخی بیت های اشعارش حکایت می کند، او همواره آرزوی سفر کربلا و دفن شدن در کنار حرم حضرت امام حسین (ع) و حضرت امام رضا (ع) را داشته است؛ ولی معلوم نیست که چند بار به عراق و ایران سفر کرده است. همین قدر گفته هایی شفاهی تأیید می کند که در آخرین سفر خود به کربلا، در برگشت، در ایران

مریض شده است و در همان‌جا دار فانی را وداع کرد و در شهر مشهد دفن شد؛ اکنون آرامگاهش در همان‌جا قرار دارد. چون من از نزدیک ندیدم، نمی‌دانم که آیا لوحی بر سر قبر او نصب هست یا نه؛ اگر نصب هست، تاریخ وفاتش درج شده است یا خیر. در *طوفان المصیبه* نیز از سال‌های آخر عمرش چیزی گفته نشده است؛ اما هشتاد و هفت سالگی را آرزو کرده است:

کز هشتاد و هفت سال پیش ای خدا      نسازی اجل را به من آشنا  
رسانی مرا کربلا و نجف      ز پابوس ایشان بیخشی شرف  
(ناطق نیلی، ۱۳۸۷، سرچشمه سیم، موجه اول)

## ۲-۲ آثار ناطق نیلی

تا آنجایی که جست‌وجوهای میدانی نشان می‌دهد و پیداشدن نسخه‌های خطی *شکریاغ* و *طوفان المصیبه* تأیید می‌کند، ناطق نیلی دربارهٔ تعداد آثارش چیزی نگفته است؛ اگر هم گفته باشد، ممکن است در بخش‌هایی از کتاب بوده که از بین رفته است. در هرکدام از این دو کتاب، تنها دربارهٔ محتوا و ساختار خود آن اطلاعاتی وجود دارد.

**الف) شکریاغ:** یکی از نسخه‌های خطی که تاکنون چاپ شده، مثنوی *شکریاغ* است. این نسخه برای نخستین بار، در سال ۱۳۹۳ به دست آمد. در آن زمان با تیراژ کم چاپ شد. بار دوم انتشارات بیهقی در تابستان ۱۳۹۷ خورشیدی با شمارگان بیشتر آن را به چاپ رسانید. ناطق در این کتاب هیچ اشاره‌ای به آثارش نکرده و نگفته است چه عنوان‌هایی در نظم و نثر از وی باقی مانده است؛ فقط در چند بیت از نام کتاب، تعداد ابیات و سال سرایش آن سخن گفته است.

**ب) طوفان المصیبه:** اثر دوم ناطق، نسخهٔ *طوفان المصیبه* است، این اثر همان‌گونه که ذکر شد، تاکنون به شکل نسخهٔ خطی باقی مانده است. سال آغاز نگارش این کتاب ۱۲۷۶ قمری است؛ ولی تاریخ پایان یافتن کتاب، به علت نبود برگ‌های آخر آن معلوم نیست.

این اثر به شکل مختلط از نظم و نثر تصنیف شده است. شمار ابیات آن مشخص نیست. شاعر هم درباره حجم آن چیزی در مقدمه نگفته است. فقط عنوان فصل‌ها و زیرفصل‌ها را چنین معرفی کرده است: «سرچشمه اول در کیفیت حالات سعادت دلالات سید الکونین محمد مصطفی صلی الله علیه و آله»، سرچشمه دوم در احوال سراسر ملال سیده عالمین فاطمه الزهرا والده حسنین، علیهما السلام؛ سرچشمه سیم در گفتار..... مبارزت شاه ولایت سید الاوصیا علی مرتضی علیه السلام؛ سرچشمه چهارم [درباره امام حسن مجتبی علیه السلام]؛ سرچشمه پنجم در شرح شداید و مصیبت خامس آل عبا سیدالشهدا، جناب امام حسین مظلوم، شهید کربلا علیه السلام؛ سرچشمه ششم در ذکر روزگار غم مدار حامل رنج ظلم و عنا، حضرت سید السجّاد علیه السلام؛ سرچشمه هفتم در ذکر خروج مختار و خونخواهان جناب اباعبدالله الحسین علیه السلام؛ سرچشمه هشتم، در شرح محنت و شهادت امام محمدباقر و امام جعفر صادق علیهما السلام؛ سرچشمه نهم در کیفیت روزگار محنت اثر امام موسی ابن جعفر علیه السلام؛ سرچشمه دهم، در ذکر مصیبت و عنای غم‌فزای امام غریب علی ابن موسی الرضا علیه السلام؛ سرچشمه یازدهم، در احوال امامین همایین السیدین السندین، امام محمدتقی و امام علی النقی علیهما السلام؛ سرچشمه دوازدهم، شمه‌ای از احوال بشارت‌مآل قائم آل محمد، صاحب العصر و الزمان صلواہ الله و سلامه علیه؛ خاتمه در کیفیت و احوال مصنف؛ مقدمه در دوازده بند در مرثیه اباعبدالله الحسین علیه الصلاه و السلام».

ج) آثار دیگر: تازمانی که طوفان المصیبه به دست نیامده بود، گمان می‌رفت مجموعه اشعاری عاشورایی و آیینی که از بیاض‌های کهنه جمع‌آوری شده بود، غیر از متن مذکور است؛ ولی بعد از مقابله با نسخه طوفان المصیبه معلوم شد که برخی اشعار، از همین کتاب رونویس شده است؛ مثلاً شعری که با بیت «شب قتل است امشب عالم انوار می‌لرزد» از آن جمله است. تعدادی از قطعات باقی‌مانده هم معلوم نیست که متعلق به کدام اثر ناطق است؛

زیرا چون نه از متن شکرباغ است (به‌علت موضوع) و نه از طوفان المصیبه است (به‌علت اختلاف در ساختار)؛ به دلیلی که قسمت بدنه اصلی کتاب رفتگی ندارد که بتوان حدس زد این اشعار با آن منطبق باشد.

از سوی دیگر، از نام اثر مستقل دیگر به‌جز حدس و گمان، هیچ سندی موجود نیست. همین‌قدر روایت‌های شفاهی تأیید می‌کند که ناطق نیلی طوری که برای کتاب آقای جوهری جواب نوشته، در جواب حافظ نیز دیوان غزلیات سروده بوده که به «جواب حافظ» شهرت داشته است؛ اما به‌جز دو تضمین از غزل حافظ، غزل یا غزل‌های بیشتری از وی یافت نشده است. در آغاز یکی از آن تضمین‌ها، شاعر چنین می‌نویسد: «مؤلف مجرم در تضمین شعر حافظ این مضمون را ادا نموده».

چو یاران حسین شایق شدند یک‌دل شهادت را      ز ابواب یداللهی گشود ابواب صنعت را  
برای هریکی بنمود حور و قصر و جنت را      لب خندان همه گفتند دانستیم حقیقت را  
که سالک بی‌خبر نبود ز راه و رسم منزل‌ها

(ناطق نیلی، ۱۳۸۷، موجة چهاردهم)

در غزل بعدی، همه مصرع‌های دومِ غزلِ نخست دیوان حافظ را تضمین کرده است که با این بیت شروع می‌شود:

چو حق در کربلا مظلوم شد از ظلم باطل‌ها      سر سلطان دین پیش یزید آورد قاتل‌ها  
نهاد آن سر به طشت و گفت آن سرخیل جاهل‌ها      به این شکرانه می خوردن فزاید عیش بر دل‌ها  
الا ایها الساقی ادر کاساً و ناول‌ها

(همان، سرچشمه ششم، موجة نهم)

شاید هم ناطق به سبک شاعران سلف، غزلیاتش را جداگانه مدون کرده بوده که البته از حوادث روزگار محفوظ نمانده است و این دو نمونه باقی مانده، از آنجا گرفته شده باشد؛ و یا

از جمله اشعاری بوده که شاعر در موضوعات مختلف سروده، ولی فرصت جمع‌آوری آن را به دست نیاورده است. برای اینکه خواننده محترم، بتواند قضاوت کند، چند نمونه را می‌آورم.

داغ ناسور حسین بر دل سراسر مشکل است	قصه‌ای دارم به دل نقشش به دفتر مشکل است
اهل بیتش را اسیر قوم کافر مشکل است	نوجوانان حسین شد کشته اندر کربلا
خال‌های هاشمی بر نیزه کردن مشکل است	دست عباس علی گردید از بازو جدا
سر جدا کردن پسر را پیش مادر مشکل است	چون سر اکبر بریدند پیش لیلا مادرش
ای خدا بر حلق اصغر تیر سه‌پر مشکل است	چون به جای شیر مادر ظالمان بی‌حیا
عابدین را غل به گردن پا به زنجیر مشکل است	هیچ‌کس بیمار را با غل و زنجیرش نکرد
طفل را سلّی زدن خاموش کردن مشکل است	چون سکینه را زدند سلّی همان شمر لعین
ای خدایا بردن زن نزد کافر مشکل است	قصه شام است مشکل هم ز رنج کربلا
صبر کردن تا به محشر پیش داور مشکل است	ناطق از قتل جوانان حسین در کربلا

(ناطق نیلی، اشعار پراکنده)

و یا این شعر که تحت عنوان «مصیبت‌خانه شاه شهید» در ورث بامیان سروده شده است:

مثل این زیبا دیگر جا کس ندید	این مصیبت‌خانه شاه شهید
رحمت حق هر که این زحمت کشید	بخت و یار عمر او بادا دراز
پیش حیدر روسفید است و سفید	در قیام تعزیت‌داری حسین
داد از ابن‌زیباد و از یزید	ای موالیان شاه تشنه‌کام
قطع کردند دست عباس رشید	در کنار آب از تیغ ستم
از جفای کوفیان در خون طپید	هیجده‌ساله اکبر یوسف جمال
آب مرگ از ناوک پیکان چشید	شیرخواره اصغر مظلوم نیز
شمر ملعون از قفا راسش برید	نور چشم فاطمه سبط رسول

تشنه لب کشتند حسین زینب اسیر  
در اسیری پابرنه عابدین  
دوستان چون از حسین یاد آورید  
ناطق آنجا بود مهمان چند روز  
این چنین ظلمی به عالم کس ندید  
بر سر خار مغیلان می‌دوید  
دم‌به‌دم گوید لعنت بر یزید  
یادگار این نوحه بر دفتر کشید

(ناطق نیلی، نسخه خطی پراکنده، کتابخانه شخصی)

همین گونه شعری که درباره بندامیر و مسلمان شدن «شاه بربر»، از یکی از نویسندگان از زبان شخصی به نام محمد لالی، فرزند خداداد آخوند، متولد ۱۳۰۸ و ساکن سنگتخت دایکندی، ثبت شده از همین نمونه‌های پراکنده است:

جانشین و ابن عم مصطفایی یا علی  
حیدر حیه در خیبرگشایی یا علی  
آفتاب آسمان آنماید یا علی  
شهسوار کارزار لافتایی یا علی  
جمع خلقان را امام و پیشوای یا علی

پای‌بندت آمدم شایا تماشا ساختم  
چشمه چشمم ز حیرت همچو دریا ساختم  
خضرم باشد بر درت کمتر گدایی یا علی  
از ره شادی در این منزل سراپا ساختم  
چشمه آب حیات از خضر پیدا ساختم

اول از اعجاز خود بند غلامان بسته‌ای  
بند هیبت را چون نوح در عین طوفان بسته‌ای  
بهنتر از موسی و نوح معجزنمایی یا علی  
بند بربر بند قمبر را چه آسان بسته‌ای  
همچو موسی رود نیل اندر بیابان بسته‌ای

آنکه می‌رخشد میان آب چون بند منیر  
کوه را با ذوالفقار خود بریدی چون خمیر  
تیغ زن خارا شکن دست خدایی یا علی  
قطره‌ای از رشته حکمش بود بند پنیر  
در گذار آب افکندی نمودی آب‌گیر



نیمی روزی رفته‌ای کافر مسلمان کرده‌ای  
خسرو بربر ز کار خویش حیران کرده‌ای  
در نماز عصر پیش مصطفایی یا علی  
از برای درد خود از بهر درمان آمده  
لجۀ بحر گناه و غرق عصیان آمده  
صد هزاران جان به قربانت کجایی یا علی

(یزدانی، ۱۳۸۶: ۱۷۳-۱۷۵)

### ۳- بررسی ساختار طوفان المصیبه

طوفان المصیبه دومین اثر ادبی و فرهنگی ناطق نیلی است که تاکنون به شکل نسخه خطی باقی مانده است. تنها نسخه خطی منحصر به فرد که امروزه از این کتاب در دسترس است، همین نسخه بیش از سی سال پیش در قریه میش علیا مرکز ولایت دایکندی است که از چندین سال بدین سو نزد شخصی به نام سید محمد موسوی نژاد در هرات قرار دارد و من فقط از روی آن عکس برداری کردم.

از نظر ساختاری، این کتاب به سبک کتاب طوفان البکاء میرزا محمد ابراهیم جوهری (۱۲۵۳ ق.) تألیف و تصنیف شده است.<sup>۲</sup> آن گونه که از متن کتاب و گفته‌های شفاهی نوادگان ناطق پیداست، این کتاب سال‌ها به نام جواب جوهری در محافل شب‌نشینی خوانده می‌شده و شهرت داشته است؛ زیرا براساس مقتل جوهری بنا نهاده شده است؛ اما اینکه تا کجا از جوهری پیروی کرده و یا آن را نقد کرده است، در بخش‌های بعد خواهد آمد.

پرسشی که ممکن است برای خواننده مطرح شود، این است که چرا ناطق نیلی کتاب جوهری را مبنای کار قرار داده و برای تاریخ زندگی پیامبر و ائمه، از دیگر منابع بهره نگرفته است؛ دلایل متعددی وجود دارد که این کار ناطق را تأیید می‌کند؛ اول اینکه در اواسط سده

سیزده در افغانستان، به‌ویژه در دیار محروم دایکندی، چیزی به نام کتابخانه و منابع تحقیق وجود نداشته است. در این منطقه، اثری از چاپ و نشر نبوده است؛ آن هم برای آدم‌هایی که هیچ رابطه‌ای با دربار و حکومت نداشتند. در کشورهای همسایه هم که آثاری تولید می‌شد، به دست فرهنگ‌دوستان این سرزمین نمی‌رسید؛ شاید به اندازه انگشت آدم‌ها کسی صاحب کتاب نبوده است. ناطق نیلی از این شرایط متأثر بود. او خود درباره علاقمندی‌اش به کتاب و محیط زندگی و کارش در *طوفان المصیبه* می‌نویسد: [از آنجاکه] این معصیت شعار، از تفضل کردگار به درس و کتب شوقی و [به مطالعه و شعر ذوقی] داشتیم؛ اما نیافتم معلمی تعلیم‌دهنده، ندیدم مدرک تسلیم‌شونده‌ای، روزگاری به سر بردم با هزار اندوه و گاهی فراهم آوردم با محنت کوه، گاهی... از ساقی شیرین‌مشرّب پیمان‌نوش، گاهی با شاهد سیمین‌غبغب مثنوی هم‌آغوش؛ در شعر و نظم بس که مشعوف و در [سخنوری] معروف شدم؛ عمری بدین فسانه‌گویی و غزلسرایی با اعیان ممالک و صاحبان مدارک به لهو و لعب و عیش و طرب به سر بردم. نظم:

هرچند قدر علم به وفق دلم نبود      اما کسی نبود که او مایلم نبود  
(ناطق نیلی، ۱۳۸۷: مقدمه)

صراحت متن بالا نشان می‌دهد که ناطق نیلی در شعر و سخن‌سرایی معروف بوده و بیشتر، اشعار عاشقانه و غزل می‌سروده است؛ اما به باور خودش این شعرگفتن‌ها دلش را تسکین نمی‌داد و آن را به‌نحوی کاری بیهوده می‌دانست؛ پس تصمیم می‌گیرد تا در کنار غزلیات و مثنوی‌های که سروده بود، «مرثیه» و شعر عاشورایی نیز بسراید؛ چون کار اصلی شعر آیینی بود؛ به همین سبب کارهای گذشته‌اش را نکوهش می‌کند: «چون به خود آمدم دیدم که نقشی به آب پیمودم، با خود گفتم ای دل غافل نهالی نشان که به بار و تخمی فشان که به کار آید؛ نوحه اشعار در ماتم ابا عبدالله الحسین باعث سرافرازی دارین است؛ مدتی به نوحه‌سرایی شغل نمودم و آرزومند بودم که دفتر فراهم آورم و مجموعه سازم، شاید برات آزادی از گناهم شود» (ناطق نیلی، ۱۳۸۷: همان).

همین دغدغه سبب شد که ناطق نیلی از سن سی تا چهل و پنج سالگی به دنبال منبع مطمئنی در تاریخ اسلام و به ویژه عاشورا برآید. به گفته خودش، سال‌ها دوید و خون جگر خورد، رنج برد، ولی نسخه معتبر و راه‌گشا نیافت: «کتب معتبری و نسخه رهبری نیافتم، از غصه خون در جگر، دیده در بیشتر ماندم از سن سی به طلب این گنج به این محنت و رنج تا به سال چهل و پنج رسیدم» (همان).

آنچه از متن پیداست، ناطق نیلی مدت پانزده سال، به دنبال منبع بوده است تا اینکه در سن ۴۵ سالگی کتاب *طوفان البکاء* جوهری به دستش آمد: «به مضمون "لیس للانسان الا ما سعی" درج جوهری از خزانه جوهری به دستم افتاد»؛ ولی این نسخه نیز ناطق را قانع نکرد؛ زیرا به باور ناطق، کار جوهری از نظر محتوایی و ارزش علمی با اندیشه بلند او مقایسه‌پذیر نیست: «چون نیک دیدم خود را همسر به جوهر نیافتم و عرض را به جوهر مشابهتی ندیدم، پس به دلیل "المتشار خیر" با خرد در مشورت نشستیم، خرد گفت ای بلبل تا کی خموشی، هر متاعی که داری بفروش» (ناطق نیلی، ۱۳۸۷: مقدمه)؛ اما از سر ناچاری، کتاب جوهری را منبع برای کار خودش قرار داد. در جریان نوشتن متن و سرایش شعر، گاهی به جوهر تاخته و او را نقد کرده است؛ مثلاً در موجه سی و پنجم از سرچشمه سوم، با استفاده از اصطلاح تعجب نسبت به اثر یادشده چنین می‌گوید:

زحمت ناطق در این غم‌نامه رنج جوهری      هردو یکرنگ‌اند اما این کجا و آن کجا!

*طوفان البکاء* جوهری از معروف‌ترین مقتل‌های فارسی و به نثر و نظم روان و استوار است. ذاکران و مداحان اهل بیت علیهما السلام سال‌ها به این کتاب توجه داشته‌اند؛ کتابی است در باب زندگی حضرت محمد (ص)، حضرت فاطمه زهرا (س) و امامان شیعه (ع) براساس احادیث و روایات کتاب که به شکل توأمان نظم و نثر است. یک مقدمه و چهارده آتشکده دارد و هر آتشکده به چندین شعله تقسیم شده است؛ یک خاتمه هم در حالات مؤلف در قزوین دارد. این کتاب در سده ۱۳ و ۱۴ در نقاط مختلف ایران، نزدیک به دو قرن، در

مکتب‌خانه‌ها و مدارس سنتی قدیم، جزو دروس اصلی آنان به شمار می‌آمد و تدریس می‌شد. بسیاری از وعاظ و ذاکرین اهل بیت عصمت و طهارت از آن بهره‌آفای می‌بردند (آراسته، برگرفته از پایگاه [www.library.razavi.ir/vaziri](http://www.library.razavi.ir/vaziri)).

ناطق نیلی مقتلش را به سبک همین کتاب - که ترکیبی از نظم و نثر است - پی‌ریزی کرده است؛ اما در کیفیت محتوا و حجم صفحات و زیرفصل‌ها تفاوت‌هایی با کتاب یادشده دارد. به طوری که به جای کلمه «آتشکده»، «سرچشمه» و به جای «شعله»، «موجّه» به کار برده است. دربارهٔ احادیث و اقوال صحیح آن هم، چنین نظر دارد: «چون از مرحمت حضرت ربّ الارباب، به تألیف و تصنیف این کتاب پرداختم و روی آوردم، روایت معتبر و اقوال صحیح از کتاب "طوفان البکاء" مضبوط و گریه‌خیز و محنت‌انگیز ندیدم و نیافتم؛ از بس احادیث او منتخب بود از متابعت و موافقت او طریق گریز ندیدم؛ پس به نام کتاب نیز تتبع او را پسندیدم، "طوفان المصیبت" نامیدم؛ چون طوفان لازمیت به چشمه داشت؛ به جای آتشکده دوازده سرچشمه و به جای شعله، موجّه برگزیدم و مقدمه و خاتمه نیز آوریدم». متأسفانه که خاتمه کتاب فعلاً وجود ندارد و در حوادث روزگار از بین رفته است.

میرزا محمدابراهیم جوهری در قزوین به درگاه رکن‌الدوله، نواده فتح‌علیشاه و حاکم صائین قلعه پیوست و به قصیده‌گویی و غزل‌سرایی پرداخت و از او لقب افصح‌الشعرا گرفت. وی به تشویق ملامحمد صالح و آقا صالح خانبان، از فضلا و اعیان قزوین، طوفان البکاء را دربارهٔ مصائب اهل بیت علیهم السلام، در مدت دو سال نوشت. در پایان طوفان البکاء، تاریخ خاتمه آن را ۱۲۵۰ ذکر کرده است؛ بنابراین، احتمالاً آن را در حدود ۱۲۴۸ آغاز کرده است (همان).

ناطق نیلی ۲۶ سال بعد از جوهری کتابش را در سال ۱۲۷۶ هجری تصنیف کرده است؛ به طوری که در مصرع آخر این رباعی، تاریخ را مشخص کرده است: «به میزان تفکر تاریخ کتاب را از اواخر این رباعی سنجیدم:

با خرد گفتم ای حمیده خصال  
حکم من بر تو فرض عین بود  
گفت: «غم‌نامه حسین بود»  
این کتاب بگو  
(ناطق نیلی، ۱۲۸۷: مقدمه)

اگر عبارت: «غم‌نامه حسین بود» را ابجد کنیم، سال فوق (۱۲۵۰) به دست می‌آید. از سرنوشت کار جوهری معلوم شد که او مقتل خود را به تشویق و حمایت کسانی در قزوین سروده است؛ ولی ناطق حامی نداشته است. ناطق با این شرایط، نکته بسیار مهمی را در اینجا برای ما روشن کرده است؛ کسانی که تاکنون گمان می‌کردند ناطق نیلی تحت حمایت میران دایکندی قرار داشته و آثارشان را با تشویق آنان سروده است، گمانشان کاملاً بی‌اساس می‌شود؛ زیرا ناطق زمانی که از حمایت شاعر متقدمش نام می‌برد، حامی خود را تنها اباعبدالله الحسین معرفی می‌کند با خود می‌گوید: «اگر او را رکن‌الدوله در کنف تربیت داشت تو پشت التجا به رکن‌الدوله کونین، ابا عبدالله الحسین<sup>[۴]</sup> بنمایی»؛ «و اگر جوهری را حاجی صالح و آقا صالح اصلاح‌آورنده امور او بود، تو اصلاح‌کار خود از امامین الهمامین الصالحین موسی الکاظم و علی ابن موسی الرضا طلب کن؛ چون که سلسله عالیّه جناب قبله هفتم دلت را سرور و رجا و عتبه‌بوسی امام هشتم، چشمت را نور و جلا داده است، امید که این نور و سرور اصلاح کار پرفتور تو نماید».

#### ۴- تفاوت‌ها و اشتراکات دو اثر (طوفان المصیبه و طوفان البكاء)

تا آنجایی که اسناد موجود نشان می‌دهد، بین این دو طوفان مصیبت ادیبان سده سیزده، برخی ویژگی‌های مشترک و همسان وجود دارد؛ نخستین اشتراک بین دو اثر در آغاز آن است. هر دو کتاب براساس عنعنۀ کتاب‌نگاری دوران قدیم، به یک شکل آغاز می‌شود، بیشتر فرهنگیان و نویسندگان، بعد از بسم‌الله، کتابشان را با یک حمد عربی مزین می‌کرده و با آوردن نعت و توصیف، آنگاه متن را شروع می‌کرده‌اند. آقای جوهری نیز این کار را کرده

است؛ حمد کتاب او با این عبارت آغاز می‌شود: «نحمدک یا من خصنا بمصیبه من بکی علیه السماوات و سگانها و الجبال و خزانها و الارض و...» (جوهری، ۱۳۹۵: ۱۸). نخستین برگ از نسخه طوفان المصیبه، که قسمت پایین آن به دلیل بی‌توجهی پاره شده است، نشان می‌دهد که عبارت خطبه فوق با کمی تفاوت، مشترک آمده است: «نحمدک اللهم یا من خصنا بمصیبه من بکا علیه العرش و مشکوتها و الكرسي و سمواتها و الأرضین و جهاتها و الدهور و اوقاتها و الکعبه و میقاتها و الفردوس و الرمان و الحور و الغلمان و الانس و الجن، و الملائکه الابرار...» (ناطق نیلی، ۱۲۸۷: مقدمه).

ناطق نیلی در کتاب خود بعد از خطبه عربی، حمد فارسی نیز داشته است. از آغازین بیت‌های آن چیزی باقی نمانده است. گوشه باقی مانده از صفحه حمد نشان می‌دهد که تا آخر صفحه، چهار پنج بیت بوده که پاره شده است. از مفقودی صفحه بعد آن هم نشانی در دست نیست؛ زیرا این نسخه براساس «رکابه» صفحه‌بندی شده است و شماره صفحه ندارد. متن باقی مانده بعد از حمد از این عبارت شروع می‌شود: «... پیشکش دربار محمودی ست که قطره آب منی را به تربیت «ثم خلقنا النطفه علقه، فخلقنا العلقه مضغه، فخلقنا الممضغه عظام، فکسونا العظام لحماً، ثم أنشأناه خلقاً آخر فتبارک الله أحسن الخالقین» ملبس گردانیده، شکر بلیغی که شازه؟ پرآب و رخسار زیبای گفتار و ختم آرایش چهره دل‌آرای تقریر بود، لایق ارمغان سرکار منعمی ست که بساط بسیط خاک را برای تمشیت نشو و نما می‌ممکنات به نعمت «ثم شققنا الارض شققاً \* فأنبتنا فیها حباً \* و عنباً \* و زیتوناً و نخلاً \* و حدائق غلباً \* و فاکهه و آباء \* و متاعاً لکم و لأنعامکم» متمتع و آراسته ساخته».

بعد از این عبارت، ابیات طولانی در توحید باری تعالی آورده است که مدارج بلند دانش و معرفت شاعر را نشان می‌دهد؛ فرهنگی مردی که خرد را در برابر شناخت صفات خدای متعال به مور لنگ تشبیه می‌کند که توان پریدن به ساحت او را ندارد: ابیات این گونه شروع می‌شود:

اگر بشمرد شبنم امواج یم	زبان هم کند وصف ذاتش رقم
خرد در ره حمد تو مور لنگ	قلم در صفاتش زند سر به سنگ
به ذاتش دلالت کند ذات او	بلند است از نفی اثبات او
ز وحدت کسانی که دل زنده‌اند	ز یک بای بسم الله یابنده‌اند
آنا نقطه البا کسی گفته است	که این گوهر رمز را سفته است

(ناطق نیلی، ۱۳۸۷: مقدمه)

اما بدبختانه به دلیل سهل‌انگاری کسانی که سال‌ها این نسخه نزدشان بوده است، به برخی از واژه‌های پایان ابیات در گوشه صفحات، رطوبت رسیده و ناخوانا شده است؛ یا اینکه این بخش‌ها اصلاً وجود ندارد و پاره شده است؛ با وجود آن همه آسیب‌ها خواننده می‌تواند با مطالعه آن به عظمت کار شاعر پی ببرد.

هر دو اثر مطالعه شده، علاوه بر اشتراکات، تفاوت‌های بسیاری هم به لحاظ حجم و ادبیات دارد؛ مثلاً آقای جوهری از میان چهارده آتشکده (فصل)، طولانی‌ترین و مفصل‌ترین آتشکده کتابش، آتشکده پنجم است که شامل چهل شعله درباره زندگی و شهادت امام حسین<sup>(ع)</sup> است. ناطق نیلی نیز «سرچشمه» پنجم کتابش را درباره زندگی و شهادت امام حسین اختصاص داده است؛ ولی یازده بخش (زیرفصل) بیشتر دارد و شامل پنجاه و یک «موجه» است.

حجم کلی این دو کتاب نیز متفاوت است. ناطق در تعداد برگ‌های کتاب هم دست بالایی نسبت به جوهری دارد؛ چنان‌که *طوفان البكاء* با قطع وزیری، ۸۹۵ صفحه را تشکیل داده (جوهری، ۱۳۹۵: ۸۹۵)؛ اما نسخه خطی کتاب ناطق با آنکه کامل نیست و از بخش آخر آن حتی یک بیت هم باقی نمانده است، بیش از ۵۵۰ برگ در قطع رحلی و اندازه بزرگ را در بر می‌گیرد که بعد از حروف‌نگاری و ویراستاری نزدیک به یک هزار صفحه ویریزی شده است.

در بخش زبان و ادبیات هم جز اینکه تاریخ زندگی پیامبر و ائمه در هر دو اثر همسان و

مشترک است، در سبک نگارش و ادبیات و نثر و شعرهای بلند آیینی تفاوت‌هایی وجود دارد. درباره نثر *طوفان البكاء* نوشته است: «به نثر و نظم روان و استوار است» (حبیب‌آبادی ۱۳۵۲: ۱۴۳۸). به این نمونه از *طوفان البكاء* که در کتاب *انواع شعر فارسی* آمده است، توجه کنید:

شد که قاسم کدخدا سرو روان فاطمه	آسمان داغی نهاد از نو به جان فاطمه
این چه شادی بود اما دی که تا افلاک رفت	نالۀ کلثوم و زینب دختران فاطمه
دوستان بهر گواه عشرت قاسم بس است	آه زینب گریه قاسم فغان فاطمه
تا شدی دلجوی داماد یتیم اندر جهان	کاش بودی مجتبی آرام جان فاطمه
کاش بودی مرتضی تا بوسه دادی روز عیش	جبهۀ داماد و چشم خون‌فشان فاطمه
آن زمان کز حجله بیرون رفت قاسم چرخ گفت	شو برون از چشم و جان فاطمه

(رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۳۹۲-۳۹۳)

همین موضوع را ناطق نیلی در موجه بیست‌وهفتم، سرچشمه پنجم کتاب خودش چنین

نوشته است:

«شد چو قاسم کدخدا گلگون قبای فاطمه	خانه غم گشت آباد از برای فاطمه
این چه سور است یا ربا کز اشک یک دم خشک نیست	دیده گلثوم و زینب عمه‌های فاطمه
بسکه بی‌رنگی نصیب آل حیدر کرد چرخ	کرد قاسم خون خود رنگ حنای فاطمه
کاش بودی جدّ او حلال هر مشکل علی	تا شدی درمان به درد بی‌دوای فاطمه
کاش بودی تا شدی یکدم تسلی جده‌اش	فاطمه بر خاطر غم مبتلای فاطمه
کاش می‌بودی حسن تا می‌گرفت از روی مهر	خون روی قاسم اشک چشم‌های فاطمه
چون روان شد سوی میدان ذال گردون با قضا	گفت حیف از قاسم نوکدخدای فاطمه
العطش‌گویان چو قاسم آمد اندر خیمگاه	خون دل بیرون دوید از دیده‌های فاطمه
زیر تیغ و تیر و پیکان داغ بر بالای داغ	بود جسم و جان قاسم از برای فاطمه
شاه دین گریان علی‌اکبر طپان، قاسم شهید	از کجا مرهم پذیرد داغ‌های فاطمه



کشته شوهر هم برادر هم پدر هم خود اسیر از همه در کربلا افزون بلای فاطمه  
ناطق از این غم نوا نوحه به نامت ثبت شد حب حیدر مهر پیغمبر ولای فاطمه»  
(ناطق نیلی، ۱۲۸۷، سرچشمه پنجم، موجّه بیست وهفتم)

بعد از هر شعر، نثر کتاب شروع می‌شود. این بخش از تاریخ کربلا را جوهری با نثر  
عادی و چند عبارت سجع‌گونه به کار گرفته است: «چون قاسم گل‌عذار، با چشم اشکبار، در  
حجله نامرادی قرار گرفت، گاهی با عروس مایوس راز و نیاز در میان، گاهی شکایت بخت  
ناسازگار بر زبان. عروس به داماد می‌نگریست و داماد زارزار می‌گریست. عروس چون طره  
داماد پریشان، داماد چون چشم بخت عروس گریان؛ قباى طاقت داماد چون گریبان صبر  
عروس دریده و طایر هوس از سر عروس، چون رنگ از روی داماد پریده که ناگاه آواز هل  
من مبارز از لشکر مخالف بلند شد. قاسم پریشان‌حال برگشته. اقبال را به ناکامی وداع کرده  
به خدمت عمّ بزرگوار آمد و عرض کرد یا عمّا» (رستگاری فسایی، ۱۳۸۰: ۳۹۳).

همین قسمت را در *طوفان المصیبه* هم بخوانید و درباره تفاوت‌های ادبی آن خود  
قضاوت کنید: «بساط‌آرایان مجلس ناکامی، حجله‌بندان عروسی خانه غم‌انجامی، مهجوران  
محنت‌کشیده ایام وصال پراختلال، محرمان غم‌دیده خلوت‌خانه اندوه و ملال چنین شعله  
غم در زاویه کاخ دل‌های اهل ماتم افروخته‌اند که در وقتی که عروس داماد به دستیاری  
مؤسسان غم بلا هم پیوسته و با قلب درهم از دستبرد اندوه و هم در حجله محنت نشسته و  
از حیات دل گسسته بودند که هیاهوی لشکر مخالف خوش‌نوا گریه‌های اطفال از تاب  
عطش چون نوای غم‌فزا، بیوه‌زنان اهل حجاز از سینه‌کوبی دف نواز صدای هل من مبارز  
عراقیان بلند چون صوت حجاز گردید، قاسم با دل پرفسوس وداع از عروس مایوس کرده  
به خدمت عمّ بزرگوار خود آمد عرض کرد» (ناطق نیلی، ۱۲۸۷، موجّه ۲۷، سرچشمه ۵).

آنچه از مقایسه این دو نمونه به دست می‌آید، ناطق نیلی تاجایی که توانش کار کرده، نثر  
کتابش را از حالت عادی خارج کرده است و در هر «موجه» بعد از یک «دیباجه» منظوم، فوراً

جملات مسجع و موزون به کار برده و کوشیده است قدرت خود را در نثرنویسی نشان دهد؛ بعد از چند بند (پاراگراف) با رسیدن به نکات تاریخی، جملات خود را کمی عادی کرده است؛ مثلاً درباره شهادت حضرت علی<sup>(ع)</sup> چنین جملاتی به کار برده است: «معتکفان مسجد عبودیت، معترفان رتبه ربوبیت، مصلیان صلوات شفع لیل، سالکان طالب مرتبه قرب صبح وصال، جراحان جراحت زخم و خستگی، شکسته‌بندان وجود رنج کلال و شکستگی، شیران بیشه شجاعت و دلیری، مخبران حيله‌بازی، محیلان شیرگیری متراکم‌شدن سحاب ملال و صاعقه این احوال پراختلاف برق وجود محبین صداقت‌مآل گردیدند که چون پنجاه از بعثت حضرت رسالت و شصت و پنج سال از مدت عمر شاه ولایت گذشت، چهل سال بعد از هجرت پس از قتال نهروان در مکه معظمه، جمعی از خوارج جمعیت نمودند، بر کشتگان خوارج نهروان خون دل از دیده روان کردند» (ناطق نیلی، ۱۳۸۷، موجه ۳، سرچشمه ۳).

ناطق نه‌تنها از نثر مسج بهره برده، بلکه گاهی آیات قرآن کریم و ابیات عربی را با زیبایی و ترکیب عالی به نثر خود وارد کرده و نثر متکلف و مصنوع به وجود آورده است. به این بند که درباره امام حسین<sup>(ع)</sup> نوشته شده است، توجه کنید: «محققان سورة الرّحمن علم القرآن، مفسران خلق الانسان و عالمان علمه البیان، مترجمان مرج البحرين يلتقیان، پرده‌داران بینهما برزخ لایبغیان، عارفان معانی یخرج منهما لؤلؤ و المرجان، تأویل‌کنندگان آیه و وصینا الانسان از این دریای ذخار چنین گوهر آبدار از گفتار بیرون کشیده‌اند که پیش از آنکه جرعه‌نوش ساغر بلا در غمکده دنیا رو آورد و مرغ سدره‌نشین عالم بالا در قفس دنیا سر فرود آرد؛ یعنی شهباز میدان کربلا از عالم افلاک قدم در بقعه خاک نهاد» (ناطق نیلی، ۱۳۸۷، سرچشمه پنجم، موجه اول). از اینجا دانسته می‌شود که ناطق به سبب نظر داشتن به ادیبان قبل از خود، برخلاف آقای جوهری تنها از نثر تاریخی بهره نگرفته؛ بلکه تاریخ را در قالب نثر مسجع بیان کرده است تا اثرش امتیاز و پذیرش بالایی نزد خوانندگان داشته باشد. بخش آخر (خاتمه) کتاب را هر دو نویسنده به احوال روزگار و تاریخ عصر خودشان

اختصاص داده‌اند و اگر از میان نرفته بود، مانند یک سند خوب تاریخی در شناسای ویژگی‌های زندگی، احوال و آثار شاعر، واقعیت‌های تلخ تاریخی سده سیزده افغانستان از آن بهره‌ها می‌بردیم؛ ولی با درد و دریغ این بخش از کتاب - که مهم‌ترین قسمت کتاب ناطق نیلی است - از میان رفته است.

آن‌گونه که تواریخ هم‌روزگار ناطق نیلی از تحولات افغانستان حکایت می‌کند، تحولات بزرگ و سیاه در تاریخ معاصر این سرزمین رخ داده است که قطعاً ناطق هم از آن چشم‌پسته نگذشته بوده است؛ چه بسا در این بخش نگاهی به حکومت‌های دوست محمدخان، شیرعلی‌خان و عبدالرحمن‌خان و نوع حکومتداری آنان نسبت به مردم مناطق مرکزی داشته بوده است. نسخه موجود هم بیانگر آن است که احوال مصنف به واسطه خوانندگان عادی و یا آب‌رسیدن از بین نرفته است. اگر این‌گونه می‌بود، قطعاً همانند «سرچشمه دوازدهم» پاره‌هایی از آن باقی می‌ماند؛ به طوری که در بخش‌های پیش گذشت، اشخاصی مغرضانه و عمدی آن را پاره کرده‌ند و آن بخش‌ها را از کتاب برداشته‌اند؛ فعلاً حتی یک کلمه هم از این بخش در میان ورق‌پاره‌ها باقی‌مانده دیده نمی‌شود. از تاریخ ختم آن هم هیچ سندی در دست نیست؛ درحالی که از بخش دوازدهم که درباره حضرت امام زمان (عج) است، این ابیات باقی مانده است:

یعنی بنویس دو سه بیتی مدیح آثاری	ز صمیم دل و اخلاص نه از روی ریا
قایم آل محمد که بگویم کفر است	آنکه باطل کن کفر او چون شیر خدا
آب او آب خضر زندگی عالم خاک	خاک او مطمئن از سرکشی نفس و هوا
ای موافق به تو اوضاع جهان‌بانی تو	بخت و دولت، ظفر و فتح و هنر جود و
حارث ملک عجم از ستم روم و فرنگ	ماحی کفر و ظلم بدعت بیداد و جفا
طاق شش گوشه زمین تا که نگین چو تو	می‌زند پای شرف را به سر هفت سما
مدح من در بر ممدوحی ندارد و قری	مکرم لطف حسین سازدم امداد اینجا

یا حسین گر تو نسازی نفسی امدادم  
بربری صوت عراقی ز کجا آموزد  
ذره در بر خورشید چه و قدرش چیست  
رحمتش گر نشود رهبر ارباب کرم  
عرضم این است که در خدمت شاهنشاهی  
مورسان رو به درگاه سلیمان آرم  
یعنی از جور مخالف به گروه بربر  
ای شهنشاه جهان ظل اله بر همه خلق  
این کتاب که من بیدل کردم تألیف  
من کجا و نظر مرحمت شاه کجا  
مگس آخر چه نماید که پرد با عنقا  
شبم آب است بر مور نه پیش دریا  
عرض حاجت که تواند که کند زهره کرا  
با همه بی‌ادبی جا کند این زار گدا  
شوم از حال خود و بربریان قصه‌سرا  
چون قفس تنگ شده بوم و بر، بام و سرا  
نظری جانب ما رحم نما بهر خدا  
به عزای نبی و آل نبی و شهدا  
(ناطق نیلی، ۱۳۸۷، سرچشمه دوازدهم)

#### ۵- ناطق نیلی و شاعران پشین

موضوع دیگری که در آثار ناطق نیلی بررسی پذیر است، نگاه او نسبت به بزرگ‌ترین و نامدارترین شاعران و ادیبان پیش از خود و تأثیرپذیری از آنهاست. ممکن است تأثیرپذیری شاعری از پیشینیان در آثار بسیاری از شاعران زبان پارسی ناروشن باشد و ردپای استفاده از آثار گذشتگان را واضح نکرده باشد؛ زیرا فکر غالب این است که بسیاری می‌پندارند هر شاعر باید کار مستقل صورت دهد و استفاده از آثار پیشینیان دلیل ضعف شاعر است؛ اما این حرف کاملاً در تضاد با واقعیت‌های علمی و مصداق‌های تاریخی در سیر ادبیات پارسی است؛ نمونه بارز آن این بیت مولاناست که درباره دو تن از شاعران پیش از خود گفته است:

عطار روح بود سنایی دو چشم او  
ما از پی سنایی و عطار آمدیم  
(کهدویی، ۱۳۸۹: ۱۶۷)

شفیعی کدکنی، ادیب و شاعر معروف، درباره تأثیر و تأثرات مولانا از آثار شاعران پیش از وی چنین نظر دارد: «آنچه مسلم است این است که جلال‌الدین مولوی پیوسته آثار عطار را مطالعه

می کرده است؛ چنانکه افلاکی در مناقب العارفین آورده است: «سخنان از فریدالدین رحمه الله علیه مطالعه می فرمود». در بند بعدی، تصوف او را دنباله تصوف عطار و سنایی می داند: «تصوف مولوی استمرار تصوف عطار است، تصوف عطار، صورت تکاملی تصوف سنایی است که از جوانب زهد آن کاسته شده و بر صبغه شیدایی و تغنی و ترنم آن افزوده گردیده است و این نکته از مقایسه غزل های این سه تن به خوبی آشکار می شود» (عطار، ۱۳۹۴: ۱۹).

ناطق، برخلاف برخی از شاعران گذشته، از رابطه خود با پیشینیان به افتخار یاد کرده و همه شاعران و ادیبان را به شکلی مدیون گذشتگان دانسته است. در نخستین بیت های شکرباغ از پروردگارش می خواهد که آب حیوان از زبانش بیرون آورد؛ آثارش را جاودانی کند؛ زیرا کار خوب کردن مشکل است. در گلشن سرای رنگ برنگ ادب، عندلیبان همه از نغمه های پیشینه سرمست اند؛ کاری که می کنند قطعاً متأثر از گذشته است:

بریزان آب حیوان از زبانم	شکرباغ برویان از بیانم
درین گلشن سرای رنگ برنگ	ندیدم عندلیبی را خوش آهنگ
نواخانان که در این باغ هستند	همه از نغمه پیشینه مستند
ندیدم بلبللی کز این گلستان	نوی تازه ای گوید به بستان

(ناطق نیلی، ۱۳۹۷: ۲)

ناطق بعد از این دیدگاه کلی، در برخی از ابیات تنها به مقایسه عبدالرحمن جامی و نظامی گنجوی بسنده کرده است؛ ولی در مقدمه طوفان المصیبه در ضمن شرحی که از آغاز کارش به دست می دهد، بیشتر به این موضوع پرداخته است: «بحمدالله که از پشت التجا به اباعبدالله الحسین و دو دست استکانت و رجا به دامن مروّت شیم ابن امامین الهمامین الصالحین زدم، شبی سر به جیب تفکر فروبردم و طوطی طبع را به آینه خیال روبرو کردم، از مرحمت ذوالجلال شخص خرد فرخ فال از پس آینه خیال با طبع هم مقال گردید و طوطی طبع بدین منوال شکرریز این چند منظومه دل آویز شد.» (ناطق نیلی، ۱۳۸۷: مقدمه)؛ یعنی ناطق

می‌خواهد بگوید من زمانی که خواستم *طوفان المصیبه* را شروع کنم، اولاً به اباعبدالله التجا کردم و با امید به امامین هم‌امین، یعنی حضرت موسی کاظم و حضرت رضا (علیه السلام) تصمیم گرفتم که کار را شروع کنم؛ ولی نمی‌دانستم از کجا وارد این مرحله شوم: «سر به جیب تفکر فرو بردم»؛ در نتیجه وارد بزم حریفان پیشین شد؛ به حلقه شاعران بزرگی پیوست که منبع بسیاری از ارزش‌های ادبی و عرفانی است، بزمی که در آن ابوالقاسم فردوسی، خاقانی شروانی، نظامی گنجوی، بیدل دهلوی، سعدی شیرازی، امیرخسرو دهلوی، عرفی، میرزا محمد باذل ملقب به رفیع‌خان، انوری ابیوردی و عبدالرحمن جامی حضور دارند؛ به قول خودش شبی که در این بزم معنا وارد شد، اولین جرعه را از دست فردوسی با پیاله کیکاوس و جام جمشید نوشید؛ سرمست‌وار با دیگران هم‌کلام شد و متحیرانه به قصاید بلند انوری، گنج‌روان نظامی، خاقان نظم‌خاقانی، پادشاهی سخن دهلوی، شوکت حمله‌حیدری، شایستگی‌های عرفی، شیرین‌کلامی جامی، بوستان پر از گل سعدی، الفاظ دقیق و آینه‌بندان ابوالمعانی نظر انداخت؛ از هر کدامش گلی چید تا به دماغ جان استشمام کند؛ ولی هر گلی را برداشت ناله بلبلی از آن برآمد؛ دید که با سبک و سیاق کار او هم‌خوانی ندارد، از این کار «در شیشه‌اش سنگ خورد» و «آینه طبعش زنگ پیچید» چون او در پی مرثیه‌سرایی بود نه اشعار عاشقانه زمینی. در آن حال و هوا بسیاری بهتر از او کار کرده بودند:

چو باد صبا هر طرف پا زدم	گهی سر به کوه، گه به دریا زدم
شمیدم ز هر گلشنی نکه‌تی	چشمیدم ز هر چشمه‌ای شربت‌تی
ندیدم به میدان دانش سری	که او را نبردست دانش‌وری
نچیدم ز گلزار معنی گلی	که ناید ازو ناله بلبل‌تی
ندیدم کلامی که فکر آورم	مضامین ناگفته بکر آورم
ازین مهره در شیشه‌ام خورد سنگ	به آینه طبع پیچید زنگ
سرم شد جنونی دلم پر ملال	شدم سر درو اندکی با خیال

(ناطق نیلی، ۱۳۸۷: مقدمه)

در آخر به دریای طوفان جوهری غوطه خورد. کشتی‌اش در آنجا لنگر انداخت؛ آرامش نسبی پیدا کرد و همین‌جا بود که خرد از پشت پرده خیال با او هم‌نوا شد و این ابیات را به رشته تحریر درآورد:

شبی رونق‌افزای بزم امید  
 شبی از سواد حکمت‌آموز دل  
 خرد طالب رحمت ذوالجلال  
 رفیقی نه چون شمع و پروانه‌ای  
 حریف می‌ناب دیرین شدم  
 غم دهر یکسر سر پا زدم  
 ز جام جم و کأس کاوس کی  
 ولی بزم رزمیه فردوس ساخت  
 بزد در جهان کوس اسکندری  
 جهانگیر شد بی زر و زور و رنج  
 تو گویی که او بود خاقان نظم  
 به ملک سخن دیدمش خسروی  
 فزود حمله حیدری شوکتش  
 چه باکش اگر عیجو لشکری‌ست  
 به اشعار شایسته موصوف بود  
 نکردست طبع دگر برتری  
 که از حسن یوسف سخن پرورید  
 به گلشن چو بوستان او کمتر است  
 ز لفظ دقیقش ولی بی‌دلم

«شبی عشرت‌آرای چون صبح عید  
 شبی نه، شبی بلکه نوروز دل  
 شبی مشعل‌افروز شمع خیال  
 به کنجی نشستم چون دیوانه‌ای  
 به بزم حریفان پیشین شدم  
 چو یک جرعه زان کهنه مینا زدم  
 چشیدم نخستین ز شاهنامه می  
 فرس هرچه فردوسی بی‌جای تاخت  
 نظامی هم از نکته‌های دُری  
 ز گنج روان بست چون پنج گنج  
 رسیدم به خاقان آن کان نظم  
 گذشتم چو بر خسرو دهلوی  
 رفیعا که بود از همه رفعتش  
 کسی را که یار حمله حیدری‌ست  
 چه گویم ز عرفی که معروف بود  
 به فکر قصاید هم از انوری  
 به شیرین‌کلامی چو جامی که دید  
 چه خوانم ز سعدی که سعد اختر است  
 به اشعار بی‌دل بسی مایلم

که کردم گذر بر در جوهری  
دل مرده‌ام نو ازان روح یافت  
هزار آفرین بر سخن گفتنش  
که در تعزیت بسته نامه چو او  
تو خود چون عرض جوهری جوهرست  
فکندم به طوفان او لنگری  
ز طوفان او کشتی نوح یافت  
دو صد مرحبا بر گهر سفتش  
که از معصیت شسته نامه چو او  
کجا عرض و جوهر به هم هم‌سرست»  
(ناطق نیلی، ۱۳۸۷: مقدمه)

### ۶- نسخه‌شناسی طوفان المصیبه

در بُعد نسخه‌شناسی این اثر، چند نکته را باید یادآور شد: (۱) قرآینی در متن کتاب نشان می‌دهد که نسخه موجود، نسخه اصلی و به قلم خود شاعر نیست؛ بلکه شخص دیگری این نسخه را برای خودش از روی نسخه اصلی نوشته است؛ زیرا در عین زیبایی خط، غلط‌های املائی در نسخه دیده می‌شود که قطعاً کار شاعر نیست؛ مثلاً در چندین جا، نام‌های اشخاص را اشتباه آورده و بین واژه‌گان «مشابه» خوار/خار، قوس قزح/ قوس قز، خواطر/ خواطر، فرق نگذاشته است. این بیانگر آن است که نسخه‌بردار سواد ادبی خوبی نداشته است.

نام این نسخه‌بردار در مقدمه و متن اصلی نسخه معلوم نیست؛ پیداست که از ادیب و دانشمندی مانند ناطق چنین کاری سر نزده است؛ نثر و انشایش بیانگر آن است که او از دانشمندان متبحر زمان بوده است؛ نسخه شاعر نیز مزایایی داشته که متأسفانه به دست ما نرسیده است. در نبود نسخه اصلی، این متن هم غنیمت است و می‌توان تا زمان پیداشدن اصل، چاپ نسبتاً خوبی از آن ارائه داد و بخش‌های باقی‌مانده را از گزند حوادث حفظ کرد. تنها در یکی از برگ‌های پاره که میان کتاب باقی مانده است، با خط بزرگ‌تر و متفاوت از متن اصلی، یک بیت شعر دعاییه نوشته شده و بعد از آن تاریخ ختم نسخه و نام شخصی آمده است که احتمالاً نام نسخه‌بردار باشد.

«امیدش بود اینکه فردا خدا  
گنااهش ببخشد دران [بارگاه]»



«تمام شد در یوم جمعه سنه ۱۲۸۷ در چهارده شهری مبارک... درویش ابن سید کامل...» (ناطق نیلی، ۱۲۸۷، سرچشمه دوازدهم). این مشخصات اگر از کاتب باشد، احتمالاً یازده سال بعد از ختم نسخه اصلی تهیه شده است؛ زیرا در مقدمه آمده است که ناطق نسخه خود را در سال ۱۲۷۶ قمری آغاز کرده است؛ اما معلوم نیست که چند وقت بعد ختم شده است؛ قطعاً زمان کار او از حریفش، جوهری - که در دو سال کتابش ختم شده است - زیاد طول نکشیده است.

۲) این نسخه در سیر تاریخی ادبیات پارسی، به ویژه در سیر شعر عاشورایی در افغانستان، می تواند از چندین جهت منبع مهم تحقیق قرار گیرد؛ هم به لحاظ زبانی در نحوه زبان نوشتار و گفتار سده سیزده و هم از نظر نثر و نظم به کاررفته در آن که دربرگیرنده محتوای تاریخی و فرهنگی یک مکتب است؛ مکتبی که تأسیسش برای ماتم نیست؛ بلکه دانشسرای اولاد آدم است و «از خیمگاه سوخته تا ساحل فرات/ تعلیم گاه رهبر خلق دو عالم است» (بلخی، ۱۳۸۸: ۱۳۲).

خلاف گفته و نوشته بعضی از نویسندگان (رک. یزدانی، ۱۳۸۶: ۱۷۴) که در کتابشان درباره ناطق نیلی، متناقض نوشته اند و در یک عبارت ادعا کرده اند که این نسخه از نظر محتوایی هیچ ارزش ندارد - البته در عبارت بعد نوشته که ناطق «از نظر علمی نیز مرتبه بلندی داشته است» - برای خواننده این عبارات معلوم نیست چگونه ممکن است نویسنده ای عالم کتابی بنویسد که از یک سو هیچ ارزشی ندارد، اما مرتبه بلندی در علم و دانش و ادب داشته باشد. چنین سخنانی مغرضانه به نظر می رسد؛ زیرا در تضاد با تحولات شعر و ادبیات عاشورایی است و چه بخواهیم و چه نخواهیم این اثر در جایگاه میراث فرهنگی سرزمین ما ماندگار است و از نظر مقتل سرایی اهمیت بسیاری دارد.

در ایران که تا حدودی قدر کار فرهنگی دانسته می شود، کتاب آقای جوهری بارها چاپ شده است و شهرت خوبی هم دارد، و برای منبع تحقیق ادبیات آیینی، استادان برجسته

دانشگاه از آن استفاده کرده‌اند؛ زیرا در گذشته، نوعی تاریخ‌نویسی نیز مرسوم بود که به آن مقتل‌نویسی می‌گفتند. تاریخی که مصایب خاندان امام حسین را شرح می‌داد (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۳۸۵)؛ اما در اینجا (افغانستان) گاه نویسندگان محترم، چشمشان را بر واقعیت‌ها می‌بندند و از کنار واقعیت‌ها درمی‌گذرند؛ درحالی‌که در تایخ دویست سال پیش دایکندی به جز چند نسخه خطی که از ناطق نیلی، باقی مانده، کتاب دیگری نوشته نشده است.

اهمیت دیگر این کتاب در نوع شناخت، ایمان، احساس و هدف نویسندگان این جریان و نکات دقیق هنری و روانی به‌کاررفته در این آثار است؛ زیرا مقتل‌نویسان و تعزیه‌پردازان فقط به شرح ماجرا نپرداخته‌اند؛ بلکه نیروی خلاقیت خود را نیز به کار گرفته و احساسات خویش را صمیمانه و بی‌ریا منعکس کرده و بیان کرده‌اند؛ چنانکه شیوه هر نظم‌پرداز زبده و متبحری است، پایبند رعایت جمله‌به‌جمله از متن نبوده‌اند؛ بلکه محتوای آن را متناسب با حال و کیفیت قضیه مدنظر قرار داده‌اند؛ ولی هرگز از حقیقت واقعه به دور نیفتاده و نکات بسیار دقیق هنری و روانی را در پرداخت آن‌ها، ارادی یا غیرارادی، به کار گرفته‌اند و اصولاً دورافتادن از مجرای تاریخی تعزیه را گناه می‌شمردند؛ ولی تخیل و ایمان و احساس و هدف، پیوسته خمیرمایه کارشان بوده است (همان: ۳۹۲).

## ۷- نتیجه‌گیری

آنچه از این بررسی به دست آمد، این است که ناطق نیلی شاعر سده سیزده هجری در افغانستان علاوه بر مثنوی شکرباغ خویش اثر دیگری، در شعر و ادب آیینی و مذهبی از خود برجای گذاشته است که از آن به نام *طوفان المصیبه* یاد می‌شود.

این اثر نزدیک به دویست سال بعد از حیات شاعر هنوز به‌شکل نسخه خطی بود. بعد از تلاش‌های بسیار، نگارنده توانست در جدی (دی) ماه ۱۳۹۸ خورشیدی، عکسی از آن نسخه تهیه کند. از آن زمان تاکنون اوقات مصروف تصحیح آن شد تا اکنون که چاپ و

ویرایش آن پایان یافت و برای نخستین بار در اختیار علاقه‌مندان ادب و فرهنگ فارسی دری قرار خواهد گرفت.

نسخه خطی موجود، دست‌نوشته شاعر نیست؛ بلکه ده سال بعد از سرایش آن، کاتبی که نام آن دقیق معلوم نیست، آن را نسخه‌برداری کرده که فعلاً فقط همین تک‌نسخه موجود است. تاکنون از نسخه اصلی هیچ سندی به دست نیامده است.

این نسخه هم در گذر زمان و تحولات صدساله اخیر افغانستان از گزند حوادث در امان نمانده است. بخش اخیر آن که به قول شاعر در احوال مصنف بوده، عمداً برداشته شده است. یازده فصل (سرچشمه) آن هم بر اثر بی‌احتیاطی کسانی که سال‌ها نسخه نزد آنان قرار داشته، در برخی صفحات تعدادی واژه‌ها و عبارات ناخوانا شده است؛ ولی با همه این مشکلات در خوانش، نسخه موجود غنیمت است.

این اثر به سبک کتاب *طوفان البكاء* میرزا محمد ابراهیم جوهری به شکل مختلط نظم و نثر نگارش یافته است. از نظر محتوای تاریخی و روایتی که درباره چهارده معصوم سخن گفته است، تفاوت چندانی ندارد؛ ولی از لحاظ زبانی، ادبی و جغرافیایی، برتری‌های بسیاری دارد که در متن به آن پرداخته شده است؛ به طوری که ناطق در بخشی از کتاب خود، بر سلفش تاخته و اثر خود را برتر شمرده است. برای اثبات این مدعای شاعر، تفاوت‌هایی از مقایسه دو متن به دست می‌آید.

ناطق در نثر نویسی تاجایی که توانسته، از نثر مسجع و حتی متکلف استفاده کرده است؛ از آیه‌های قرآن کریم به شکل بسیار ماهرانه بهره گرفته است. آن آیه‌ها در متن جوهری یا نیست و یا ترکیب زیبایی ندارد؛ فقط چند سطری از آغاز هر بخش *طوفان البكاء* مسجع است.

ناطق در شعر هم، به لحاظ ساختار ادبی، ترکیبات بس دلنشین و ذوق‌پسندی را به کار گرفته است؛ آن‌چنان که در دایکندی تا امروز بسیاری از مرثیه‌های عاشورایی او را مردم هنوز در تکیه‌خانه‌ها می‌خوانند. علاوه بر این، ناطق تضمین‌های خوبی از شاعران کهن دارد. از نظر

نحو کلام و جمله‌بندی نیز جملات روان و سلیس و فصیح وی نسبت به ابیات ذوق‌زننده بیشتر است؛ در حالی که مقتل جوهری این مزیت‌ها را کمتر دارد. از نگاه حجم نیز مقتل ناطق بر جوهری پیشی گرفته است. با وجود اینکه بخش آخر این نسخه از بین رفته، باز هم تعداد صفحات آن بیشتر از *طوفان البکاء* است.

از نظر جغرافیایی، ناطق نیلی در جایی زندگی می‌کند که به قول خودش، یک جلد کتاب هم برای منبع یافت نمی‌شد؛ ولی جوهری در تحت حمایت اشخاص فرهنگی و در کشوری با همه امکانات زندگی می‌کند. ناطق با آنکه هیچ امکاناتی در اختیار نداشت، ذوق برای سرودن و اندیشه برای احیای زبان پارسی در سر داشت و همین امر باعث شد، آثاری ارزشمندی به جا گذارد.

### پی‌نوشت

۱. برای معلومات بیشتر به کتاب *زندگی ناصر خسرو در لابلای تذکرها* نوشته دکتر عبدالغنی برزین مهر، استاد دانشگاه بلخ، انجمن نشراتی دانش، سال ۱۳۸۳ مراجعه شود.
۲. میرزا محمد ابراهیم مروزی جوهری شاعر فارسی‌سرای مرثیه‌گوی سده سیزدهم، نام او در برخی از چاپ‌های مهم‌ترین اثرش، *طوفان البکاء*، ابراهیم ذکر شده است. از تاریخ تولد وی اطلاعی در دست نیست. به گفته خودش در مقدمه *طوفان البکاء*، پدرش محمدباقر مروزی بوده است؛ اما معلوم نیست چرا برخی منابع، اصل او را از هرات دانسته‌اند. جوهری در مقدمه *طوفان البکاء* نوشته که به علت ناسازگاری روزگار از موطن خود هجرت کرده است. او مدتی به سیاحت پرداخت؛ سپس سال‌ها در قزوین اقامت گزید؛ از این‌رو، بعضی او را قزوینی دانسته‌اند. وی در اواخر عمر به اصفهان رفت و از یاران نزدیک حجت‌الاسلام سید محم باقر شفتی، فقیه بزرگ آن روزگار، شد و در ۱۲۵۳ در همان‌جا درگذشت و در گورستان آب‌بخشان، از محلات قدیمی اصفهان، به خاک سپرده شد. بر سنگ قبر وی اشعاری در سوگ او و متضمن ماده تاریخ وفاتش، سروده میرزابهاء، حک شده بود (منوچهر آراسته، *طوفان البکاء*، سایت کتابخانه و موزه‌وزیری یزد).

## منابع

۱. قرآن کریم (۱۳۸۸)، ترجمه الهی قمشه‌ای، چاپ پنجم، مشهد: بی‌نا.
۲. اشراقی، سید علی محمد (۱۳۹۴)، دستور زبان فارسی دری، کابل: سعید.
۳. برزین مهر، عبدالغنی (۱۳۸۲)، کلیات مسائل ادبی، پشاور: انجمن نشراتی دانش.
۴. بلخی، سید اسماعیل (۱۳۸۸)، دیوان علامه بلخی، کابل: مؤسسه فرهنگی امید.
۵. بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۸۳)، تاریخ بیهقی چاپ فیاض، به اهتمام محمدجعفر یاحقی، چاپ چهارم، مشهد: دانشگاه فردوسی.
۶. جوهری، میرزا محمدابراهیم مروزی (۱۳۹۵)، طوفان البكاء در مصایب ائمه اطهار بخصوص سیدالشهدا (ع)، تحقیق و تصحیح عبدالله قربانپور دلاور، چاپ پنجم، قم: طوبای محبت.
۷. حبیب‌آبادی، میرزا محمدعلی (۱۳۵۲)، مکارم الآثار، ج ۴، اصفهان: وزارت فرهنگ و هنر.
۸. حصاریان، سید اکرام‌الدین (۱۳۹۳)، ادبیات فارسی در قرن‌های پنجم و ششم، کابل: امیری.
۹. دور اندیش، صالح محمد (۱۳۹۳)، درست‌نویسی، تهران: سمت.
۱۰. رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۰)، انواع شعر فارسی، چاپ دوم، شیراز: نوید شیراز.
۱۱. شفیع‌ی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۰)، تازیانه‌های سلوک - نقد و تحلیل چند قصیده از حکیم سنایی، چاپ یازدهم، تهران: آگاه.
۱۲. صادقی، علی‌اشرف؛ زندی مقدم، زهرا (۱۳۹۴)، فرهنگ املائی خط فارسی - براساس دستور خط مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

۱۳. کهدویی، محمدکاظم (۱۳۸۹)، «سیر مولوی با چراغ سنایی»، مولانا پژوهشی، سال اول، شماره ۲، ۱۶۵-۱۸۲.
۱۴. عطار نیشابوری، فریدالدین محمد (۱۳۹۴)، مختارنامه، به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ ششم، تهران: سخن.
۱۵. فضایی، حسن (۱۳۸۳)، تأثیر نظام‌های سیاسی و اجتماعی افغانستان بر ادبیات دری، کابل: مرکز مطالعات و تحقیقات راهبردی افغانستان.
۱۶. قویم، عبدالقیوم (۱۳۹۴)، تاریخ ادبیات دری از دوره‌های باستان تا پایان قرن چهارم، چاپ سوم، کابل: سعید.
۱۷. مایل‌هروی، نجیب (۱۳۷۹)، تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۱۸. مجاهدی، محمدعلی (۱۳۷۹)، شکوه شعر عاشورایی، قم: پیک جلال.
۱۹. ناطق نیلی، سید رضابخش موسوی (۱۲۸۷)، نسخه خطی طوفان المصیبه (عکسی).
۲۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۷)، شکرباغ، تصحیح سید عوض‌علی کاظمی، کابل: ریاست انتشارات کتب بیهقی وزارت اطلاعات و فرهنگ.
۲۱. واعظ کاشفی، حسین (۱۳۹۰)، روضه شهدا، تصحیح حسن ذوالفقاری و علی تسنیمی، تهران: معین.
۲۲. همام، سید سلطان‌شاه (۱۳۷۰)، سخن اندر شرح دردهای خراسانیان، چاپ دوم، پشاور.
۲۳. یزدانی، کاظم (۱۳۸۶)، فرزندان کوهساران، کابل: سعید.